



## پیغام عشق

قسمت نهمصد و سی و دوم



با عرض سلام و احترام، به شما آقای شهبازی عزیز و همه دوستان

تازه و در این لحظه بمان:

تاره زندگی کردن، یعنی نو بودن و گذشته را آگاهانه در گذشته جا گذاشتن، بدون رجوع به ذهن و سبک و سنگین کردن و دنبالش نرفتن. با آهنگ لالا رقصیدن، الزاما نه رقص مرسوم، بلکه در حرکت و پویایی بودن و توقف نکردن در ماجراها که هر آنچه در این لحظه نیست، تازه نیست، گذشته است و ماجراست.

به چراغانی اتفاقات توجه کنم، هر آنچه پیش آمد را به عنوان یک چراغ که می خواهد مرا در ادامه راهم راهنمایی کند، ببینم، بدون چشم سر من تقلبی.

بی سر، روی پای هوشیاری بایستم و تازه بودن را با تسلیم و تمرکز روی مرکز عدم نگهداری کنم، که هیچ سببی مرا فریب ندهد. بگذارم که او که جستجوگر من است، در دسترسش باشم، با ماجراها مشغول نشوم که گم شوم و معشوق بیاید، برایم خلعت بیاورد و من در خانه نباشم.

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۴۳

لیک حاضر باش در خود، ای فتی

تا به خانه او بیاید مر ترا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۶۴۴

ور نه خلعت را برد او باز پس

که نیابدم به خانه هیچ کس



خود اصلی‌ام که در جذب من، کوشا است را دریابم و نه جهد فرعونی ماجراجو را.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۱

صبح نزدیک است، خامش، کم خروش

من همی کوشم پی تو، تو مکوش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۶۸۶

گوش بی‌گوشی درین دم برگشا

بهر رازِ یَفْعَلُ اللهُ ما یَشا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۳

گفت پیغمبر که جنت از اله

گر همی خواهی، ز کس چیزی خواه

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۷۷۳

از خدا غیر خدا را خواستن

ظن افزونی ست و، کلی کاستن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۴۴

دَمِ او جان دَهَدَتِ رو ز نَفَخْتُ بپذیر

کارِ او کُنْ فیکون است، نه موقوفِ علل

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۱۶

نیست کسبی از تو گل خوب تر

چیست از تسلیم، خود محبوب تر؟

بی نیازی از جهان را که همانا کارگاه خدا شدن است را به مرحله اجرا بگذارم. انشالله.

چرا خود را در اختیار زندگی قرار ندهم؟ همه اعضا و افکار و احساسات را. فضاگشایی کنم تا او خودش را به من نشان دهد. چگونه نیاز خودم را به یک محتاج دیگر محول کنم و توقع داشته باشم؟ توقع باید صفر شود تا به او تبدیل شوم.

ما در فضای گشوده شده این لحظه، به او زنده می شویم. انشالله.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۲۵۶

تا که زیرک باشی ای نیکو گمان

چون ببینی واقعه بد ناگهان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۲۵۷

دیگران گردند زرد از بیم آن

تو چو گل خندان، گه سود و زیان



مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۲۶۰

هرچه از تو یاوه گردد از قضا

تو یقین دان که خریدت از بلا

با احترام، اشرف از آلمان 🌹🙏



سلام و عرض ادب، آقای شهبازی عزیز و همراهان جان

تکرار ابیاتی که در برنامه ۹۲۰، هم‌هویت شدگی و پندار کمالم را به من نشان داد را، با دوستان به اشتراک می‌گذارم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۴۶

چو فرمودست حق کالصلحُ خیرُ

رها کن ماجرا را ای یگانه

با تکرار این بیت متوجه شدم که تمام چیزهایی که ذهن به من نشان می‌دهد و من خیلی جدی گرفتم و به آن چسبیده‌ام، تصاویر مربوط به ماهیت ساختگی ذهن است.

اگر این تصاویر را فقط نگاه کنم و قضاوت و مقاومت نداشته باشم، آنها به سادگی راه خودشان را می‌گیرند و می‌روند. هر تصویری که ذهنم نشان می‌دهد، در حقیقت بازی زندگی است که می‌خواهد زندگی به تله افتاده را در آن تصویر را، یعنی زنده بودن ما را از مرده بیرون بکشد. پس اگر نترسم و جدیش نگیرم، راحت می‌روند و می‌فهمم، فقط توهم را در خودم انباشته کردم و آنموقع انرژی آزاد شده به وجود اصلیم انتقال داده می‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه

صدر را بگذار، صدرِ توست راه

با تکرار این بیت اشک ریختم و استغفار کردم، بابت اینکه زندگی دارد جهالت و نادانی ذهن و صفات او را که جدی گرفته بودم و فکر می‌کردم که من ذهنی این ناموس بدلی هستم را نشانم داد.



متوجه شدم که رسیدن به زندگی و تبدیل و یکی شدن با زندگی، با انجام دادن‌ها نیست، با فکر نیست، با برتری طلبی و من می‌دانم نیست، با توقع و انتظار نیست، با موقعیت‌های اجتماعی، جایگاه خاص، نقش‌ها یا موقعیت‌های مکانی یا زبان یا باورهای اجتماعی و مذهبی یا فرهنگی و خانوادگی نیست، به پول نیست، رسیدن به مرادها یا معنوی نیست و مرادها یا مادی نیست.

درک کردم که زندگی و تبدیل شدن، فقط در مسیر است و هرچه جلوتر می‌روم، فقط با صبر و حزم و پذیرش اتفاق لحظه و شکر و پذیرش نامرادی‌ها که توسط قضا و کن فکان ایجاد می‌شود، من را تبدیل می‌کند و اینطور نیست که روی خودم کار کنم یعنی به جایی رسیدم و از زندگی متوقع شوم. نه فقط مسیر را باید بروم و بدانم که این بارگاه الهی بی‌نهایت است و رسیدن به این ابدیت شامل زمان و مکان نمی‌شود.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

مرده خود را رها کرده‌ست او

مرده بیگانه را جوید رفو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

دیده‌آ، بر دیگران، نوحه‌گری

مدتی بنشین و، بر خود می‌گری

با این دو بیت متوجه شدم که در گذشته، قبل از آشنایی با آموزه‌های مولانای جان، مرده دیگران را می‌خواستم نشستشو بدهم و از مرده خودم (من ذهنیم) غافل بودم. بخاطر آموزه‌های غلطی که یاد گرفته بودم فکر می‌کردم که من مسئول تغییرات دیگران هستم و باید مسائل دیگران را گوش کنم و به آنها کمک کنم تا حالشان خوب شود. در حالیکه یک



من ذهنی پر از درد و خودخواه و خودشیفته و می‌دانم و بت پرست را در خودم بزرگ و بزرگتر می‌کردم. خدا را شکر، متوجه شدم فقط باید بر روی مرده خودم گریه کنم و فقط تمرکز روی خودم باشد و مسئولیت کیفیت هوشیاریم به عهده خودم است نه دیگران، من مسؤل خودم فقط هستم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۰۸۱

حافظان را گر نبینی ای عیار

اختیارت را بین بی اختیار

با تکرار این بیت، متوجه شدم که چقدر با ذهن می‌خواستیم به مرادهای من ذهنی برسیم و به دیوار بسته برخورد می‌کردم و با خدا دچار تضاد شدم و فکر می‌کردم که من چقدر کامل هستم و چقدر خوب هستم، اشکالی ندارم همه مشکلاتم از بیرون است.

و این که اشتباه من نمی‌کنم و نباید اشتباه بکنم و دیگران را هم، طبق چارچوب‌های من ذهنیم می‌خواستیم حرکت کنند، خودم و دیگران را ملامت می‌کردم، از اشتباه کردن وحشت داشتیم و دچار انقباض می‌شدم و از دست دادن برایم خیلی سخت بود. خدا رو شکر که اینها را در خودم دیدم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۹۰۵

نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي رَسِيدَةً

غم بیش و غم کم را رها کن

با تکرار این بیت متوجه شدم به کجا چنین نتابان، بیایست. خاموش شو، ساکت شو و فقط نگاه کن. همه چیز در همین لحظه اتفاق می‌افتد و خلق می‌شود و به حرکت خودش ادامه می‌دهد، گذشته را رها کن، دارم و ندارم را رها کن، غم و





ناراحتیها را رها کن، فقط این لحظه زندگی را در خودش دارد و تو می توانی زندگی را زندگی کنی و آن را به درد و غم و ناراحتی تبدیل نکن.

عجول بودن بی طاقبت بودن، توقع داشتن، قضاوت کردن، مقاومت و مقایسه را در خودم دیدم.

با سپاس، زهرا از تهران



با سلام به آقای شهبازی عزیز و دوستان جان گنج حضور

«چشم زخم» از بخش دوم، موضوع برنامه ۷۹۱ گنج حضور.

یکی از مسائلی که بارها با آن از بچگی برخورد کردم و بر ذهن شرطی شده‌ام حک شده بود و مرا بیشتر و بیشتر در دل همانند گیها فرو می‌برد، چشم زخم بود و آن این بود که در برخورد با بعضی انسانها، باید سریع اسفند دود کنم و "وان یکاد" بخوانم تا ضربه و زخم‌های آن نگاه را دفع کنم!

چگونه اسفند و یک آیه آن بلا را دور می‌کند؟ این سوال ذهن شرطی شده بود، تا جایی که همان ذهن که سوال می‌کرد، خودش جوابش را نیز می‌داد که: فلانی چشمش شور است.

ذهن جوابگویم، ذهن دلیل تراش و فرصت طلبم، مرا دچار تهمت زدن به دیگران می‌کرد که فلانی چشمش شور است و بدنبال آن، دچار بدبینی و شک به همه انسانها و کم‌کم دشمن بینی و دردهایی که سالها ذره ذره وجودم را می‌بلعید و من ذهنی‌ام موفقیت خود را جشن می‌گرفت و می‌رفت تا از راهی دیگر دست به کار شود، اما زندگی، به قول آقای شهبازی، امتداد خودش را رها نکرد. خدایا! هزاران بار شکر که مرا به شناسایی هم‌هویت شدگیهایم، با کمک ابیات بی‌نظیر جناب مولانا و رمز گشایی‌های زیبای جناب شهبازی، هدایت فرمودی.

☆ در بیان آنکه هیچ چشم بدی آدمی را چنان مهلک نیست که چشم پسند خویشتن، مگر که چشم او مبدل شده باشد به نور حق، که بی‌یَسْمَعُ و بی‌یُبْصِرُ و خویشتن او بی‌خویشتن شده ☆

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، متن قبل از بیت ۴۹۸



در فیزیک مدرن، یک قانون هست که کاربرد عملی دارد. می‌گویید: " ناظر جنس منظور را تعیین می‌کند." یعنی مشاهده‌گر، منی که نگاه می‌کنم، جنس آن چیزی را که می‌بینم تعیین می‌کنم. پس هر کس مطابق با آنچه، با مرکزش هم‌هویت شده بر اطرافش اثر می‌گذارد، مثلاً مادری که مرکزش پر از درد است به بچه دوساله‌اش نگاه می‌کند، به فرزندش فشار می‌آورد که مرکزش از جنس درد شود و برعکس مادری که مرکزی از جنس عدم دارد و ارتعاش به زندگی می‌کند، جنس فرزندش را تعیین می‌کند که از جنس زندگی و عدم باشد.

این تأثیر فقط در مورد بچه‌ها نیست، در برخورد با هر کسی می‌باشد. برای همین مولانا می‌فرمایند: خلق روی ما اثر می‌گذارد.

از طرفی انسان امتداد خداست. وقتی بصورت هشیاری پا به این جهان گذاشت، باید تا ده، دوازده سالگی همانیده می‌شد. ولی متأسفانه بر اثر ناآگاهی و آموزشهای غلط، این همانیدگیها را در مرکز نگه داشته و مرکز را به جسم تبدیل کرده، در نتیجه انسان را دچار چشم زخم کرده است. مولانا می‌فرمایند: هیچ چشم بدی، آدمی را چنان مهلک نیست که چشمِ پسندِ خویشتن.

پس برای آدمی، نظر آدمهای بیرونی اثر می‌کند ولی اگر مرکزش من‌ذهنی داشته باشد که خودش، خودش را می‌پسندد، این مهلک‌تر از آن است، یعنی اثری که انسان روی خود می‌گذارد، خیلی خیلی مهلک‌تر از اثری است که دیگران روی او دارند، برای اینکه دیگران به من‌ذهنی انسان، اثر می‌گذارند و اگر انسان من‌ذهنی نداشته باشد، مردم روی او نمی‌توانند اثر بگذارند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۸

پرّ طاووست مبین و پای بین

تا که سوء‌العین نگشاید کمین



جناب مولانا می‌فرمایند: به پر طاووست نگاه نکن، یعنی همه هم‌هویت شدگی‌هایت از جمله: فرزندان، خانواده، مال، مقام، باورها، فکرها و دردها را، بر روی بد جایی بنا کرده‌ای، یعنی روی پای من ذهنی، که بی‌بنیان، سست، زشت، گذرا و لغزان است. اگر همینطور ادامه دهی چشم بد خودت و چشم بد دیگران همه را فرو می‌ریزد.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۹۹

که بلغزد کوه از چشم بدان

یُزلقونک از نُبی بر خوان بدان

می‌فرماید: کوه از چشم بدان، یعنی انرژی بدی که از مرکز انسانهای هم‌هویت شده ساطع می‌شود، می‌لغزد و تو یُزلقونک را بخوان. این بیت اشاره دارد به

قرآن کریم، سوره قلم (۶۸)، آیه ۵۱

«وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»

«همانا کافران چون قرآن را شنیدند نزدیک بود که تو را به چشمان خود به سر در آورند و گویند که او دیوانه است»

این آیه می‌گوید، ای انسان مرکزت را عدم کن. مرکزت را از هم‌هویت شدگی‌ها پاک کن تا با چشم خدا ببینی و با گوش او بشنوی. پس چشم بد، این چشم ظاهری نیست.

چشمی ست که مرکز انسانها دارد و در مرکز انسان هر چقدر درد بیشتر، آن انرژی که از آن ساطع می‌شود خطرناکتر است و هر چقدر مرکز انسان از حسادت، مقایسه، کینه، ترس، خشم، نگرانی، خالی شود و حواسش فقط و فقط به خودش باشد و چشم پسند خود را نداشته باشد و بی‌یسمع و بی‌بصر شود و خویش خود را بی‌خویش کند، در



اینصورت به خود و به جامعه خدمت خواهد کرد، یعنی با گوش خدا بشنود و با چشم خدا ببیند و این امکان ندارد، جز با عدم کردن مرکز و فضاگشایی و تسلیم بی قید و شرط و سکوت و خاموشی ذهن.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۳۶

شیر او نوشد که در نشو و نماست

چارق او پوشد که او محتاج پاست

یعنی شیر را کسی می خورد که نیاز به رشد جسمی دارد و آن کسی به چارق و کفش نیاز دارد که او محتاج پا باشد. پس اگر انسان به هشیاری حضور تبدیل شود، نه به چیزهایی که جسم احتیاج دارد نیاز دارد و نه حرفهایی که مردم با هم هویت شدگیها می زنند بر او اثر دارد.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۳۷

ور برای بنده اش است این گفت و گو

آنکه حق گفت، او من است و من، خود او

گفت و گوهای مردم از روی هم هویت شدگیها، درباره انسانی که بدون خویشتن است، بدون من ذهنی ست، نه صادق است نه اثر دارد، زیرا خدا گفته: که من او هستم و او من است. این انسان بی خویشتن است او با گوش خدا می شنود و با چشم خدا می بیند.



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۷۳۹ 🌹

آنکه بی‌یسمع و بی‌بُصر شده‌ست

در حق آن بنده این هم بیهده‌ست

یعنی در باره کسی که با چشم خدا می‌بیند و با گوش خدا می‌شنود و مرکزش از عینکها پاک شده، حرفهایی که با دید من ذهنی ست بیهوده است، زیرا او از جنس جسم نیست.

پس انسان باید، با عدم کردن مرکز و فضاگشایی به قضا و کن فکان اجازه دهد، تا روی فرم و بی‌فرمش کار کند تا او را با خود یکی گرداند، بشرطی که هر لحظه مراقب باشد، هم خود و هم دیگران بر مرکزش اثر بد نگذارند.

با احترام، نسرين از گلستان 🙏



با سلام خدمت پدر معنوی و دوستان گنج حضوری ام...

🌸 در این تحقیق می‌خواهم ابیاتی زیبا، از مولانای جان در رابطه با اصل زیبای معنوی \*صبر\*، با مختصر توضیحی، با شما دوستان واقعی ام، مرور کنم.

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۶

👉 باز با خود گفت: صبر، اولیتر است

👉 صبر تا مقصود، زوتر رهبرست

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۷

👉 چون نپرسی، زودتر کشف شود

👉 مرغ صبر از جمله پران تر بود

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۴۸

👉 ور پرسی، دیرتر حاصل شود

👉 سهل از بی صبری‌یت، مشکل شود

عدم واکنش، بهترین راه حل است و با \*صبر کردن\* زودتر می‌شود به هدف اصلی، رسید. و زمانی که با ذهن، سؤال نپرسیم، مسائل زودتر روشن می‌شود. چرا که پر و بال سکوت و \*صبر\*، همیشه تیزتر است. اگر مدام با ذهن سؤال نپرسیم، مسائل پیچیده‌تر و مشکل‌تر، می‌شود.



🌸 مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۲۲

👉 هیچ مگو و کف مکن، سر مگشای دیگ را

👉 نیک بجوش و صبر کن، زان که همی پزائمت

❤️ سکوت کن و چیزی مگو؛ زیرا ذهن، دائم در حال سروصداست. مرتب فضاگشایی کن و \*صبور\* باش تا خوب وسیع شوی و خردمند، گردی.

🌸 مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۷۶۵

👉 در اگر بر تو ببندد، مرو و صبر کن آن جا

👉 ز پس صبر تو را او، به سر صدر نشاند

❤️ اگر با ذهن دیدی، خداوند همه درها به رویت بسته است، \*صبر\* کن و فضاگشایی؛ زیرا پس از \*صبر\* و فضاگشایی است که وسیع می شوی و درهای رحمت و خرد الهی، بر روی شما باز می شود.

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۵۴

👉 صد هزاران کیمیا، حق آفرید

👉 کیمیایی همچو صبر، آدم ندید

❤️ هزاران چیز با ارزش، خداوند، بوجود آورد، و با ارزش تر از \*صبر\* چیزی وجود ندارد.





🌸 مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۴۵

👉 صَبْرُ كَرْدَنِ، جَانِ تَسْبِيحَاتِ تَوْسْتِ

👉 صَبْرُ كُنْ، كَانَسْتِ تَسْبِيحِ دُرُسْتِ

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۴۶

👉 هَيْجِ تَسْبِيحِي نَدَارَدَ اَنْ دَرَجِ

👉 صَبْرُ كُنْ، اَلصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۱۴۷

🌸 صَبْرٌ، چُونِ پُلِ صَرَاطِ، اَنْ سَوِ بَهْسْتِ

🌸 هَسْتِ بَا هَرِ خُوبِ، يَكِ لَالَايِ زَشْتِ

🌸 جان و هسته همه عبادتها و اصول، \*صَبْر\* هست؛ و شما مرتب فضاگشایی و \*صَبْر\* کن؛ زیرا بهترین و با ارزش ترین کار، \*صَبْر\* و فضاگشایی است. و هیچ کدام از اصول معنوی و عبادات، به زیبایی \*صَبْر\* نیست؛ زیرا کلید همه گشایشها، \*صَبْر\* است. صَبْر\* مانند پلی است که پس از عبور از آن، به گشایشها، فراوانی و خرد الهی، دست پیدا می کنیم.

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۵

👉 صَبْرٌ وَ خَامُوشِي، جَذُوبِ رَحْمَتِ اسْتِ

👉 وِينِ نَشَانِ جُسْتَنِ، نَشَانِ عَلْتِ اسْتِ



♥ صَبْر\* کردن و سُکوت، جذب کننده رحمت، برکت و خرد الهی ست. و اگر بخواهیم با ذهن، دنبال خداوند و پیدا کردن او باشیم، نشانه مَرَض و بیماری ست.

🌸 مولوی، دیوان شمس، ترجیع شماره ۱۷

👉 لیک تو اشتاب کم کن، صَبْر کن

👉 گر چه فرموده ست، که اَلانسانُ عَجول

♥ در مسیر شناختن هم هُویت شدگی ها و انداختن آنها، عجله مکن و یواش یواش اینکار را انجام بده، هر چند خداوند، فرموده است که انسان، عَجول است.

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۰۰

👉 صَبْر از ایمان بیابد سر کُله

👉 حیث لا صَبْرَ فَا لا ایمانَ له

♥ در رَأْس و تاجِ سرِ ایمان، \*صَبْر\* است، و کسی که \*صَبور\* نباشد، ایمان ندارد.

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۰۱

👉 گفت پیغمبر: خُدایش ایمان نداد

👉 هر که را صَبْری نَباشد در نَهَاد

♥ حضرت رسول، فرموده است کسی که \*صَبْر\* نداشته باشد، یعنی نتواند در اَطرافِ اِتفاقِ این لحظه، فُضا باز کند و اِتفاقِ این لحظه را بپذیرد، ایمان ندارد و مُرَدَد است.



🌸 مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۸۵۳

👉 صَبْرَ رَا بَا حَقِّ قَرِینِ كَرْدِ، اِی فُلَانِ

👉 اَخِرِ وَالْعَصْرِ رَا اَكَّهْ بِخَوَانِ

❤️ خداوند، \*صَبْر\* را با خودش یکی کرده است؛ پس نیاز است که آگاهانه آخرِ سوره وَالْعَصْرِ را بخوانیم که توصیه به حق و \*صَبْر\* شده است، یعنی هر دو را در یک ردیف قرار داده است.

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۱

👉 هَر كِه رَا بِنِیِ یكی جَامِه دُرُست

👉 دَان كِه اَو اَن رَا بِه صَبْرِ و كَسْبِ، جُسْت

🌸 مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۱۲

👉 هَر كِه رَا دِیدِی بَرَهْنَه و بِنَوَا

👉 هَسْت بَر بِی صَبْرِی اَو اَن گَوَا

❤️ اگر کسی دیدی حضورِ زیبا و رونقِ درونی و بیرونی دارد، بدان که او، به وسیله \*صَبْر\* و فضاگشایی این‌ها را به دست آورده است. و اگر کسی رونقش را از هر لحاظ از دست داده است، نشانه این است که \*صَبْر\* و قدرتِ فضاگشایی نداشته است.



🌸 در پایان از خداوند می‌خواهم که قدرتِ \*صبر\* و فضاگشایی را به همه ما، عطا بفرماید تا لذت حضور و رونقِ زندگی را از هر لحاظ، به دست آوریم.

❤️ ارادتمند شما، جعفر از شیراز



با سلام و احترام به آقای شهبازی عزیز و همراهان گنج حضور

من ذهنی:

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

از قرین بی قول و گفتگوی او

خو بدزد دل نهان از خوی او

چند وقت پیش با دوستان قصد داشتیم به یک مهمانی برویم. آنها بدون مشورت با من، هدیه‌ای برای رفتن به آن مهمانی خریده بودند. من ناراحت شدم، گفتم: چرا با من مشورت نکردید. آن‌ها شروع به بحث کردند. بحث‌های بی‌موردی که هیچ ربطی به سؤال من نداشت.

ابتدا کمی بحث کردیم، ولی خدا را شکر، زود متوجه من‌های ذهنی شدم و سعی کردم، فضاگشایی کنم و ساکت باشم. بعد از مدت کوتاهی ترجیح دادم، محل را ترک کنم. به خودم گفتم: لیلا شما هنوز من‌ذهنی داری. این دوستان هم من‌ذهنی قوی دارند. شما باید کمتر با من‌های ذهنی ارتباط داشته باشی و در خلوت خودت بیشتر روی خودت کار کنی.

وقتی به خانه برگشتم، ذهنم بیشتر درگیر روی خودم شد که باید به قول آقای شهبازی عزیز خیلی جدی‌تر روی خودم کار کنم. دنبال راهی بودم که به آن مهمانی نروم. بنابراین بهترین گزینه، فضاگشایی و استفاده از خرد زندگی بود. سعی کردم ذهن را خاموش کنم و آیات مولانا که چراغ راه ما هست تکرار کنم.

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۳۰

چون ملائک تو بگو لا علم لنا

تا بگیرد دست تو علمتنا



مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

حکم حق گُسترد بهر ما بساط

که بگویند از طریق انبساط

سید حمید رضا حسینی

خدایا ای که مرا خوانده‌ای، راه نشانم بده

در شب ظلمانی‌ام، ماه نشانم بده

فرداش دچار کسالت شدم و با عذرخواهی از دوستان به مهمانی نرفتم. بسیار خوشحال بودم که خداوند راهی برایم گشود.

خدایا سپاسگزارم.

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۷۷

شاد آن صبحی که جان را چاره آموزی کنی

چاره او یابد که تُش بیچارگی روزی کنی

خدایا! خوشا آن لحظه‌ای که به یاری تو فضا را باز کنم که تو روح و روان من را آموزش بدی و تربیت کنی و بهترین راه حل‌ها برای درمان من، در شب ذهن نازل کنی تا صبح صادق بدمد. و بدانیم ما آنچه که ذهن‌مان نشان می‌دهد، نیستیم.

خدایا! هر چیزی که تو آفریدی، نوری از خودت در آن گذاشتی، و همه آنها بدون چون و چرا تسلیم تو هستند.



وقتی به شب نگاه می‌کنم، می‌گویم: ای شب، تو به سیاهی معروف هستی، در حالیکه تو با تسلیم شدن در مقابل پروردگارت، در تاریکی شب، اجازه می‌دهی، چراغ‌های زیبای ستارگان روشن شوند و ماه تابانت نور افشانی کند، تا راهنمای بسیاری از گمراهان در تاریکی باشی.

اما من‌های ذهنی هستند که در تاریکی و سیاهی به سر می‌برند و تسلیم در مقابل پروردگارشان نیستند، فضاگشایی نمی‌کنند تا نور درونشان بتابد و هر کدام با این نور بتوانند جهان را نورافشانی کنند.

خدایا! یکی از آنها من هستم که شب ذهنی بیچاره‌ام کرده و نیازمند چاره‌آموزی تو هستم. خدایا فکر پشت فکر، راه نورافشانی درونم که تو هستی، بسته است. بعضی وقتها ناله لا ضیر می‌زنم و می‌گویم: خدایا از تاریکی‌های فکر به ستوه آمدم و تنها راه درمانم توئی.

و خوشا آن لحظه‌ای که صبح صادق من‌ذهنی از جانب تو فرا برسد و همه عالم را نورافشانی کند.

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۱

«لیلا»

یک زمان کار است بگذار و بتاز

کار کوتاه را مکن بر خود دراز

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۵۴۹

خُطوتینی بود این ره تا وصال

مانده‌ای در راه ز شستت شصت سال

خانم لیلا از شیراز



پیغام عشق قسمت ۹۳۲

لیلا از شیراز







همراهان عزیز گنج حضور، لطفاً برای ارسال پیغام‌های عشق خود، از کانال تلگرام آقای شهبازی که در زیر مشاهده می‌شود استفاده نمایید. در موارد استثنایی که دسترسی به تلگرام وجود ندارد، می‌توانید پیغام خود را از طریق ایمیل به آدرس ایمیل آقای شهبازی ارسال فرمایید.

با سپاس،

گروه تهیه مجموعه پیغام عشق



تلگرام آقای شهبازی

+1 818 970 3345



ایمیل آقای شهبازی

[Shahbazi@rapidtest.com](mailto:Shahbazi@rapidtest.com)